

ترجمه: ابوالحسن علوی طباطبائی

آثار شکسپیر در سینما

« همه جهان همچون صحنه تئاتری است و مردان و زنان همگی بازیگران آن می‌باشند.»

(از نمایشنامه هر طور که بخواهی - پرده دوم)

ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶ - ۱۵۶۴) شاعر و

نمایشنامه‌نویس انگلیسی همواره تأثیر عمیقی بر

دنیای نمایش داشته است. اکثر سی و سه

نمایشنامه‌ای که به وی نسبت می‌دهند، نه تنها

بارها بر صحنه تئاترهای جهان جاودانی شده،

بلکه غالب آنها بر پرده‌های سینما ظاهر گردیده و

شگفتی و اعجاب آفریده است. محبوبترین آثار

شکسپیر که با اقتباس مناسب و ارزنده‌ای در

سینما درخشش داشته‌اند، معمولاً آنهایی هستند

که مانند رمثو و ژولیت، رام‌کردن زن سرکش،

هملت، اتللو و مکبث، با عناصری بحث‌انگیز

همراه بوده‌اند.

از نخستین روزهای پیدایش سینما، توجه

فیلمسازان متوجه آثار ارزنده‌هاین شاعر و

نمایشنامه‌نویس بزرگ گردید. هیچکس بدرستی

نمی‌داند که تاکنون چند فیلم با اقتباس از

نمایشنامه‌های شکسپیر ساخته شده است.



نسخه‌های نابودشده، نسخه‌های غیراصیل که تحت عناوین و نامهای شکوهمند در نخستین سالهای دوران صامت، عناوین شکسپیری با داستانهای غیرشکسپیری، نسخه‌های موزیکال مانند فیلم «داستان وست‌ساید» (۱۹۶۰ - رابرت وایز)، نسخه‌های علمی، تخیلی، وسترن، گانگستری، عروسکی و بالاخره اپرانی، چنان قضیه اقتباس از آثار شکسپیر را مغشوش و پیچیده کردند که تقریباً می‌توان آثارش را مأخذ و منبع بزرگ هنر هفتم نامید.

در اواسط دهه پنجاه میلادی، در مجله فیلم ریویو اعلام می‌شود که تاکنون ۶۶ فیلم با اقتباس از ۲۲ نمایشنامه شکسپیر ساخته شده است و در واقع می‌توان گفت که آثار و نوشته‌های وی همچون کتاب مقدس مسیحیان، همواره بزرگترین سرچشمه سینما و الهام‌بخش فیلمسازان بوده است، تهیه‌کنندگان سینما در سالهای نخستین، آثار شکسپیر را موضوعاتی صرفاً سینمایی دانسته و با برداشتهای مختلف به کار می‌پرداختند.

نخستین فیلمی که با اقتباس از آثار شکسپیر ساخته شد، «کینگ جان» نام داشت که توسط «سر هربرت بر بوهوم تری» در سال ۱۸۹۹ بلافاصله پس از اجرای نمایشنامه موفقیت‌آمیز آن در حضور ملکه انگلیس (به تاریخ ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۹) به وجود آمد.

سال بعد، صحنه دوئل نمایشنامه «هملت» که توسط «کلیمان موریس» و با شرکت «سارا برنارد» ساخته شده بود، در نمایشگاه هنری پاریس (سال ۱۹۰۰) ارائه شد. از آن تاریخ به بعد، فیلمهایی براساس نمایشنامه‌های شکسپیر در

سینمای کلیه کشورهای تولیدکننده فیلم، به ویژه کمپانی ویتاگراف در امریکا، تولید و روانه بازارهای دنیا گردید. این کمپانی در سال ۱۹۰۸ اقدام به ساختن مجموعه‌ای از فیلمهای یک حلقه‌ای با اقتباس از آثار شکسپیر نمود.

بیان برداشت فیلمسازان اولیه از آثار شکسپیر، در نخستین وهله، مشکل بنظر میرسد. غنای شعری نمایشنامه‌ها، قابل بیان به قالب‌های سینمایی آنروزگار نبود و متراکم ساختن و یا مختصرساختن داستانهای پیچیده نمایشنامه‌ها به صورتی قابل قبول، بدون هرگونه تخریب و منتهی‌شدن به پوچی کامل امکان نداشت. بتدریج اقتباس از آثار شکسپیر گسترش یافت.

فیلمهای «کمدی اشتباهات»، «رنج بیهوده عشق»، «افسانه زمستانی»، «هیاهوی بسیار برای هیچ» که در همان سالهای نخستین ساخته شدند، ارتباط زیادی با اصل نمایشنامه نداشته و غالباً بدون ارزش بودند. فیلمهای دیگری که بترتیب در سالهای بعد ساخته شدند عبارتند از:

رویا در شب نیمه تابستان، رام کردن زن سرکش، شاه لیریک روستا، شاه لیریهودی، دختران شایلاک (همان قضیه تاجر ونیزی)، شایلاک امروزی، انتقام یاگو، وقتی مکبث به شهر استکزیویل وارد می‌شود و غیره...

و بعد عناوین عجیب و غریب رمثو ژولیت: رمثو ژولیت در کنار دریا، رمثو ژولیت در شهر، رمثومی تازد، رمثو در واگن ذغال سنگ، رمثوی پیرامه پوش و غیره... که درست شباهت زیادی به فیلمهای ایتالیائی درباره هرکول، اولوس و وسترنهای اسپاگنی داشت.

یکی از مهمترین محصولات اقتباس شده از آثار شکسپیر، همان صحنه دوئل هملت بود که برای کمپانی مونوسکوپ و بایوگراف امریکا ساخته شد. کارگردان آن بیلی بیلینتز (فیلمبردار گریفیث) بود. «سر هربرت بریوهم تری» بین سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۰ فیلمی را بنام «طوفان» ساخت که اقتباس دیگری بشمار می‌رفت.

«ژرژ ملیس» فرانسوی نیز دو فیلم را با اقتباس از نمایشنامه ژول سزار و هملت ساخت که متأسفانه هر دوی آنها نابود شده و کوچکترین نشانه‌ای از آنها در دست نیست. طبق گفته «گاستون ملیس» برادر وی، فیلم یک پرده‌ای ۳۹۴ فوتی به نام «شکسپیر ژول سزار را می‌نویسد» با این صحنه آغاز می‌شود که شکسپیر در حال مطالعه و نوشتن نمایشنامه در اطاق خود است که ناگهان صحنه کشته شدن سزار را در رویا به چشم می‌بیند. پس از چندین صحنه که بصورت تصاویر روی هم برداشته شده، توطئه‌گران را می‌بینیم که نقشه قتل سزار را طرح می‌کنند و شکسپیر همچون تماشاگری محو تماشای این صحنه است. تنها صحنه‌ای که از این فیلم باقی مانده، آنجائی است که سزار دست خود را بر علیه شورشیان که در میان خرابه‌های شهر رم قرار دارند، بلند می‌کند و شکسپیر همچنان در سمت راست کادر فیلم به منظره می‌نگرد. صحنه، دوباره به اتاق مطالعه شکسپیر برمی‌گردد و او به قدری تحت تأثیر قرار گرفته که کاردی را برمی‌دارد و آنرا مستقیماً در میان قرص نانی که پیشخدمت برایش آورده فرو می‌کند. فیلم با مجسمه نیم تنه‌ای از شکسپیر که توسط ملل

مختلف با تاجهای گل و بیرق‌های رنگین تزئین می‌شود، پایان می‌گیرد.

شاید «ملیس» توانسته باشد کار خوبی را در آن روزگار ارائه دهد، ولی اهمیت آن در اینست که عموماً در دوران سینمای صامت، هرچه فیلمسازان سعی می‌کردند که فیلم آنها نزدیکی و شباهت بیشتری با نمایشنامه‌های شکسپیر داشته باشد، کار آنها به نظر مسخره‌تر و خنده‌آورتر بود، و هرچه اقتباس کمتر صورت می‌گرفت و گرایش بسوی شبیه‌سازی بصری زیادتر بود، اثر بهتری عرضه می‌شد.

«ملیس» در فیلم «هملت» (۱۹۰۷) کار بهتری ارائه می‌دهد. این فیلم با صحنه گورستان آغاز می‌شود و به اتاق هملت بازمی‌گردد که در آنجا روح پدر را می‌بینیم و از پسر می‌خواهد برای انتقام وی بپا خیزد. بعد شب «اوفیلیا» را می‌بینیم که گلهائی به طرف او پرتاب کرده و ناپدید می‌شود و هملت بیهوش می‌گردد. و بعد او را می‌بینیم که دیوانه شده است. فیلم با صحنه دوئل و کشته شدن همگی پایان می‌یابد. در همان سالها «ویل بارکو» در انگلستان نسخه دیگری از هملت با شرکت «چارلز ریموند» ساخت. در آن سالها اقتباس‌های سینمائی فراوانی از آثار شکسپیر در امریکا و فرانسه و همچنین ایتالیا صورت گرفت. در سال ۱۹۱۴ در ایتالیا فیلمی درباره «ژول سزار» در پانزده صحنه و با بیست هزار هنریشه و سیاهی‌لشگر ساخته شد که در حال حاضر موجود نیست. کمپانی ویتاگراف در پایان سال ۱۹۰۸ هفت فیلم مجزا از یکدیگر براساس نمایشنامه‌های شکسپیر ساخت.

به این ترتیب اقتباس‌های سینمایی از آثار شکسپیر تا امروز ادامه یافته و به‌صورت گوناگون و در زمان‌های مختلف و با هنرپیشگان و کارگردان‌های متفاوت ساخته شده‌اند، ولی امروزه نیز مسئله اقتباس صحیح سینمایی، حشوزوائد و اضافه‌کردن بعضی قسمت‌ها بیش از گذشته مطرح است؛ به‌خصوص آنکه باید توجه داشت که این آثار، توسط شکسپیر، برای اجرا بر صحنه تئاتر نوشته شده‌اند. ذیلاً به بررسی آثار مهم سینمایی اقتباس شده از نمایشنامه‌های شکسپیر می‌پردازیم:

۱- رمثو و ژولیت

این نمایشنامه از محبوب‌ترین کارهای وی از نظر فیلمسازان است که مکرراً در فیلم‌های مختلف جلوه کرده است. در سال ۱۹۰۳ کمپانی ویتاگراف یک فیلم یک پرده‌ای و در سال ۱۹۰۸ «ماریو کاسرینی» نسخه دیگری از آن را با شرکت «پل نیپزر» و «فلورانس لاورنس» ساختند. نسخه صامت دیگر این فیلم در انگلستان با شرکت «گادفری تیرل» و «مری مالون» تولید گردید. «رمثو و ژولیت» کمدی، در سال ۱۹۲۰ با نسخه معروفی اثر «ارنست لوییچ» در آلمان آغاز می‌شود. در سال ۱۹۲۱ «ویل راجرز» نقش بدل رمثورا بصورت یک گاوچران عاشق پیشه ایفا می‌کند و بالاخره «بن تورپین» کمدین معروف، در سال ۱۹۲۴ نقش رمثوی چپ‌چشم را در فیلمی به کارگردانی «مک سنت» ایفا می‌کند.

در اواخر سال‌های دهه سی و اوایل سال‌های دهه چهل، اقتباس‌های سینمایی فراوانی از این نمایشنامه در آرژانتین، اسپانیا، مکزیک، مصر و

هندوستان به‌عمل آمد. در نسخه فرانسوی به کارگردانی «آندره کایات» بسال ۱۹۴۸ که فیلمنامه آن با همکاری «ژاک ریوت» نوشته شده است، «آنوک امه» و «سرژ ریجانی» نقش دو شخصیت اصلی را ایفا می‌کنند.

برای ساختن نسخه معروف این فیلم به کارگردانی «جرج کیوکر» که زمینه تدارکاتی عظیمی داشت، یک گروه از متخصصین راهی ایتالیا شده و کارنمونه برداری از تابلوهای نقاشی، آثار معماری و طرح‌های هنری را از موزه‌های آن سرزمین به انجام رساندند تا بتوانند صحنه پردازی فیلم را طبیعی‌تر جلوه دهند. آرایش و لباس بازیگران با الهام از مدل‌های فلورانس تهیه شد، چهارصد نفر سیاهی‌لشگر را با لباس‌ها و تجهیزات دوره رنسانس آراسته و آماده ساختند. تبلیغاتی که درباره فیلم صورت می‌گرفت، آنرا کلمه به کلمه از متن اصلی می‌دانست. فقط دو صحنه از فیلم حذف گردیده و سکانس‌هایی مانند فرار رمثو از ورونا و مراسم تدفین «ژولیت» با گفتاری که با نظارت یکی از شکسپیرشناسان معروف بنام «پروفسور ویلیام استرانگ جونیور» تهیه شده بود، همراه بود. جملاتی که دارای کلمات مشکل و سنگین بودند، حذف شده و خلاصه فیلم برداشت خاصی از نمایشنامه بود. آنچه فیلم فاقد آن بود، تصور و تخیلات بود. بالکن و مهتابی معروف نمایشنامه بیش از اندازه معمولی ارتفاع داشت و یک مانع واقعی محسوب می‌شد. نقش‌های اصلی فیلم به‌عهد «لسلی هوارد» و «نرما شیرر» بود. نقش رمثو قبلاً به «کلارک گیبل» و «لاورنس اولیویه» پیشنهاد شده بود که هر دو از قبول آن

امتناع ورزیده بودند و «اولیویه» اصولاً عقیده داشت که هرگز نمی‌توان آثار شکسپیر را بر پرده سینما زنده کرد، کارگردان در این فیلم، توجه زیادی به غنای شعری نمایشنامه داشت. تهیه‌کننده این فیلم «ایروینگ تالبرگ» بود. در سال ۱۹۵۴ «رناتو کاستلانی» کارگردان مشهور ایتالیایی، نسخه دیگری از این نمایشنامه را به فیلم برگرداند که در جشنواره سینمایی ونیز موفق به ربودن جایزه بزرگ گردید. متن نمایشنامه با اقتباس آزاد توسط کارگردان مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود، مانند نسخه قبلی، کلیه تدارکات صحنه‌ای و نمایشی اجرا گردید. دکور بالکن و تالار رقص از قصرهای قدیمی ونیز، و لباسها و تزئینات از تابلوهای نقاشی قرن پانزدهم ایتالیا گرفته شده بود. هدف دوربین در بیشتر صحنه‌ها ثبت اشکال هنری به صورت گوناگون بود و متأسفانه هیچیک از این تدارکات و تجهیزات نتوانست عامل مؤثری بوده و عذری بر نکات خسته‌کننده فیلم باشد. نقش رمئو توسط «لاورنس هاروی» ایفا می‌شد. متن اصلی نمایشنامه کوتاه شده و در پایان صحنه‌ها، دیزالوج‌جانشین بعضی از سخنان بازیگران می‌شد. بعضی از صحنه‌ها جنبه تخیلی بخود گرفته بودند. و بطور کلی این اثر، اثری بود از نظر سینمایی حقیر، که بدون ارزشهای هنری ارائه شده بود.

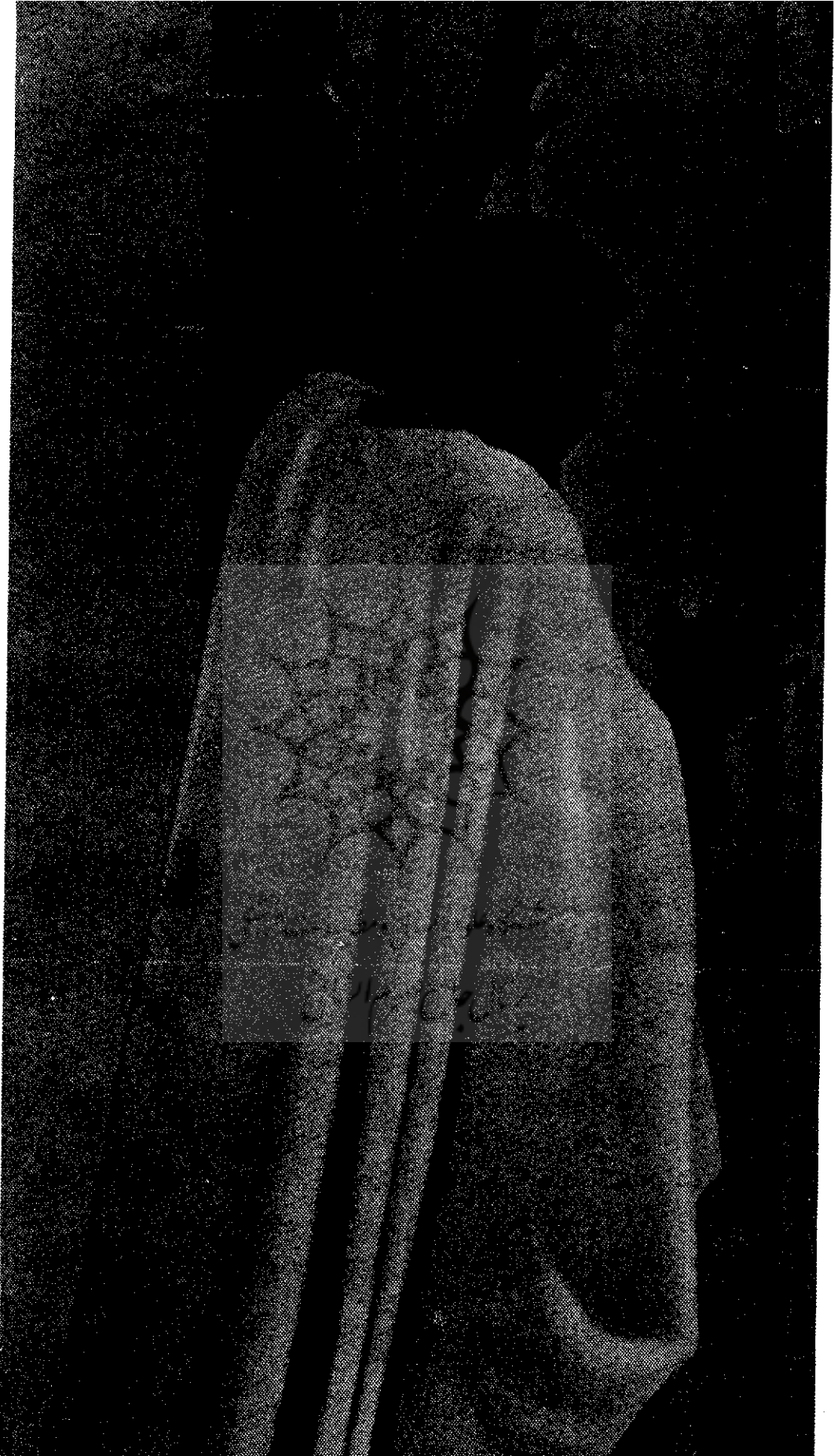
در کشور شوروی، در سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۶۶، دو نسخه از این فیلم بصورت رقص باله ساخته شد. در سال ۱۹۶۱ نیز «پیتر یوستینف» هنرمند معروف سینما، فیلمی را با نام «رومانوف و ژولیت» ساخت که اثری هجوآمیز بود. فیلم

«داستان وست‌ساید» در سال ۱۹۶۲ برداشت جدیدی از این اثر در قالب موزیکال، بشمار می‌رفت که در خیابانهای نیویورک اتفاق می‌افتاد.

«فرانکو زفیرلی» نیز در سال ۱۹۶۸ نسخه کامل‌تر و بهتری از آن را ارائه داد که بر رنگ‌ها و ظاهر تجملی شهر ورونا تأکید داشته و بخشی از زوائد نمایشنامه را حذف کرده است و در مجموع اثری است کاملاً سینمایی که خاطره آن در یادها مانده و خواهد ماند.

۲ - اتللو

این نمایشنامه سوگ‌انگیز و معروف شکسپیر، همواره یکی از منابع ارزشمند فیلمسازان بشمار رفته است. در سال ۱۹۰۲ نخستین نسخه سینمایی اقتباس شده از این نمایشنامه ساخته شد. در سال ۱۹۰۷ اقتباس دیگری از آن در ایتالیا و سال بعد در امریکا انجام شد. در سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۴ دو نسخه معروف ایتالیایی که جنبه سینمایی بیشتری داشت، ساخته شد. در اطریش نیز اقتباسهایی با شباهت بسیار به اپرای «وردی» ساخته شد. در آلمان، به سال ۱۹۲۳، «دیمتری بوشویتسکی» فیلمی با نام «اتللو» با شرکت «امیل یانینگز» و «ورنر کراس» ساخت «یانینگز» بازیگر معروف سینما، در این اثر توانست کیفیت حیوان‌صفتی اتللو را مجسم سازد، ولی قادر به ارائه نجابت شخصیت او نگردید. نقش «یاگو» توسط «کراس» دیگر هنرپیشه معروف کلاسیک آلمان به صورت نیروئی در جهت نابودی بشر بدلیل بیفکری و بیخردی، به خوبی ایفا شد و این نقش را با جنبش‌های ناآرام



و دائمی ارائه داد. طبق گفته «رنه کلر»، نقش اتللو توسط «یانینگز» که لبهای گلفت، سیاه‌رنگ و خشن نیز دارد، در واقع بیانگر کودکی است که تحت اراده و خواسته «یاگو» عمل می‌کند، چشمان مضطرب و دستهای لرزان او حکایت از حسادتی ریشه‌دار دارد. او در مورد «کراس» بازیگر نقش «یاگو» نیز می‌گوید: «کارگردان، وی را همچون دلقکی نشان می‌دهد که در سراسر قصر سرگردان است. گاهی از حرکت باز ایستاده و همچون مردگان خاموش می‌شود، ولی ناگهان از جا برخاسته و شرارت آغاز می‌گردد. وی بخوبی توانسته کلمات و احساسات یاگو را به صورت حرکات سینمایی تعبیر و ترجمه کند».

در پایان فیلم اتللو، پس از کشتن «دزدمونا» با یک ضربه «یاگو» را نیز به هلاکت رسانده و بالاخره خود را نیز کشته و بر روی اجساد سایرین درمی‌غلطد. «رنه کلر» کلیه این اعمال را لازمه فیلم دانسته و این اثر را یک سمفونی مصور از درونمایه‌ای شکسپیری می‌داند. ولی بطور کلی، آزادی در این اقتباس بقدری افراطی است که در درک سینمایی کارگردان دچار تردید می‌شویم؛ حتی در صحنه‌ای، خود کارگردان وارد کادر فیلم شده، کتاب را بسته و صرفاً به تصاویری از نمایشنامه که در وی زنده شده و باعث خلق این اثر گردیده‌اند، می‌اندیشد.

نخستین نسخه ناطق سینمایی «اتللو» در سال ۱۹۴۶ در انگلستان ساخته شد. سینمای شوروی نیز به سال ۱۹۵۵ فیلم جالب توجهی در این مورد به کارگردانی «سرگئی یوتکه‌ویچ»

ساخت، موسیقی متن آن، اثر «آرام خاچاطوریان» بود و ایفاگر نقش اتللو «سرگئی باندارچوک» بازیگر و کارگردان معروف شوروی بود که تأکید وی بیشتر بر ارائه نجابت و اصالت اتللو بود و فیلم از جهت بصری از قدرتی عظیم برخوردار بود. لازم به تذکر است که دوبله فیلم به زبان انگلیسی برای انگلستان و آمریکا، بواسطه بکارگیری متن اصلی نمایشنامه و کلام شکسپیر موجب تخریب فیلم گردید؛ به ویژه آنکه آوازه‌ها و ترانه‌ها و همچنین فضای فیلم روسی بود. درونمایه اساسی اتللو غالباً در نسخه‌های جدید با عناوین گوناگون مورد بهره‌برداری سینماگران واقع شده است:

فیلمهای «مردان خدا نیستند» (۱۹۳۷) اثر «الکس کوردا»، «جوبال» (۱۹۵۵)، «وسترن معروف» «دلمر دیوز» و «سراسر شب» (۱۹۶۱)، اثر «بازیل دردن» از آن جمله‌اند.

در فیلم «زندگی دوباره» (جرج کیوکر- ۱۹۴۸) که بازسازی دیگری از این نمایشنامه است، «دونالد کولمن» در نقش بازیگر تئاتر ظاهر می‌شود. نقش اتللو که وی در صحنه تئاتر آنرا ایفا می‌کند، در زندگی خصوصی‌اش نیز تأثیر عمیقی برجا می‌گذارد.

و اما فیلم «اتللو»ی قابل بحث، نسخه‌ای است که در سال ۱۹۵۱ توسط «اورسن ولز» ساخته شده و نشانگر شخصیت بارز هنرمندانه وی است. وی در مورد اقتباس از این اثر تئاتری، راهی را برگزید که مقتضیات سینمایی ایجاب می‌کرد. «ولز» به گفته «جوزپه وردی» - که اپرای معروفی از این اثر دارد - توسل می‌جوید

که: «اپرای اتللو همچون نمایشنامه اتللو نیست. بدون تردید نمی‌توانست بدون نوشته شکسپیر بوجود آید، ولی در درجه اول یک اپرا محسوب می‌شود. امیدوارم که فیلم اتللو نیز یک اثر سینمایی باشد.» اپرای اتللو با نمایشنامه آن تفاوت داشت. «ولز» نیز به همین دلیل مصمم شد که اثری کاملاً سینمایی بسازد. به تصویردرآوردن یک متن شکسپیری جسارت و جرأت و شجاعت می‌خواست و اینها، همه در «ولز» بحد کافی وجود داشت. او بر پایه معماری ونیز و مراکش «شهر تصاویر»، توانست نوعی معماری تصویری و سوگ‌انگیز را بنا نهد، و اثر او حاوی کلیه زیبایی‌هایی است که در سنگ‌های سخت ستون‌های ونیز و برج و باروهای «موقادیر» دیده می‌شود. او حظ داستانی معمولی نمایشنامه را برهم زده و فیلم را از پایان آغاز می‌کند، شاید به این دلیل که ژرفای سقوط قهرمان را از بلندی عظمتی که در مراسم تدفین وی مشاهده می‌کنیم، به دست دهد. این دنیای سوگ‌انگیز قهرمانان شکسپیر همواره وجود داشته و به عقیده وی، هرچه مقام آدمی بلندمرتبه‌تر باشد، سقوط وی هولناک‌تر است؛ و این فیلم بخوبی روشن‌گر آن است.

فیلمبرداری این اثر در سال ۱۹۴۸ در ونیز و موقادیر (کشور مغرب) آغاز و پس از چهار سال که طی آن کار فیلمبرداری مکرراً بواسطه نداشتن سرمایه کافی قطع شد، مجدداً ادامه یافت و در سال ۱۹۵۲ در جشنواره سینمایی ونیز عرضه شده و برنده نخل طلائی گردید.

فیلم از نظر تصویری با تضادهای ظریف و

برجسته در ونیز و موقادیر (بجای قبرس) فیلمبرداری شد و در واقع، اثری زاده اندیشه است با زیباییهای بصری بسیار درخشان.

«ولز» در فیلم‌های همواره زوایائی را برمی‌گزیند که از نظر خود وی، به عنوان یک عامل افزایش شدت درام اعجاب‌آور است و در فیلم «اتللو» نیز این امر به کار گرفته شده که تفاوت میان سینما و تئاتر را مشخص سازد. به جز موسیقی متن کسالت‌بار و اثرات صوتی که غالباً موجب نارسائی‌هایی در گفتار فیلم می‌شود، چندین ابتکار با ارزش وی قابل ذکر است:

۱- مراسم تدفین، مانند پایان داستان، بر تیتراژ فیلم مقدم است و همچون یک کادر در برابر درام قرار می‌گیرد.

۲- توطئه قتل کاسیو در یک حمام عمومی قرون وسطائی اجرا می‌شود.

۳- در صحنه آخر «ولز» شمع را با دستش خاموش کرده و سپس با حالتی کنایه‌آمیز و نیشدار با دستمال ابریشمی دزدمونا را خفه می‌کند.

به این ترتیب می‌بینیم که تلاش «ولز» برای ساختن فیلم، در واقع براساس شناخت‌هایی است که او بر هدف‌های شکسپیر برداشته است و توانسته اثری تئاتری در قالب صحیح سینمایی ارائه کند؛ سینمایی که بعدها به دفعات مورد بازسازی «اتللو» سازان قرار گرفته است.

نسخه دیگری از این فیلم در سال ۱۹۶۵ در انگلستان به کارگردانی «استوارت بورگ» با شرکت «لاورنس اولیویه» «مگی اسمیت» و «فرانک فینلی» ساخته شد.

۳- هملت

این معروفترین نمایشنامه «ویلیام شکسپیر» از آغاز تاریخ سینما مکرراً به صورت فیلم درآمده است. در سال ۱۹۰۸ «و. ج. پارکر» نخستین نسخه آنرا با شرکت «چارلز ریموند» ساخت. «رناتو کاستلانی» در ایتالیا نیز نسخه دیگری در همانسال کارگردانی کرد. دانمارکی‌ها نیز در سال ۱۹۱۰، فیلمی با اقتباس از این نمایشنامه ساختند. «ریچارد برتن» نیز در سال ۱۹۶۴ در فیلمی به کارگردانی «جان گیلگاد» به نقش هملت ظاهر شد. این فیلم، مستقیماً از یک نسخه تئاتری اقتباس شده بود که با قرارداد دوربینهای الکترونیکی درطول مدت نمایش در اطراف صحنه فیلمبرداری شد. در سال ۱۹۷۰ نیز «تونی ریچاردسون» کارگردان معروف انگلیسی، از اجرای تئاتری این فیلم نسخه دیگری بوجود آورد که در آن «نیکول ویلیامسون» و «ماریان فیثول» ایفای نقش می‌کردند. فیلم بیشتر بر جنبه‌های روانشناسی تأکید داشت.

در سال ۱۹۴۸ نخستین فیلم ناطق هملت به کارگردانی «سر لاورنس اولیویه» تهیه و کارگردانی شد که خود وی نیز در آن به ایفای نقش پرداخت. در این فیلم، استفاده فراوان کارگردان از تکنیک‌های سینمایی (بخصوص حرکت دوربین) دربرابر سبک تئاتری فضا و صحنه‌های داخلی و لباسها، از تأثیر متن اصلی نمایشنامه می‌کاهد، ولی فیلم را بطور کلی می‌توان یکی از آثار خوب این هنرمند بزرگ معاصر دانست. وی خود گفته است که: «من نمایشنامه هملت را بیش از آنکه به صورت یک تابلوی

اصولاً فکر به فیلم درآوردن یک محصول تئاتری از نظر کسانی که نمی‌توانند نمایشنامه را بر صحنه ببینند، همواره امری جالب توجه بوده است. کارگردان فیلم برای آنکه از این اثر تئاتری، فیلمی کامل ارائه کند، در واقع دست به مصالحه‌ای جاه طلبانه می‌زند. روش اتخاذ شده در این کار، تبدیل تئاتر به یک محیط استودیوی فیلمبرداری است. نمایشنامه برای ضبط در دوربین‌های فیلمبرداری که در نقاط مختلف صحنه قرار گرفته است، قسمت به قسمت، مکرراً اجرا شده است. بعد با زاویه‌ها و برش‌ها و مقداری تکنیک سینمایی که بر این نمایشنامه اعمال شده - گاهی با دلیل و منطق وزمانی نامربوط - با کمال تعجب، بسیار لطیف و جالب توجه ارائه می‌شود. بازی «لاورنس اولیویه»، خود، نقطه ثقل داستان است. او هنرپیشه‌ای است که به تفاوت میان بازی روی صحنه و دربرابر دوربین فیلمبرداری بخوبی آشنا است. در این فیلم، دوربین همچون عامل واسطه و تداخل کار می‌کند. از نظر بازی هنرپیشگان، آنچه می‌بینیم نمی‌تواند نقش آفرینی سینمایی باشد، بلکه بازتابی از اشعه مجهول تکنیک تئاتری است. اهمیت و ارزش فیلم بطور کلی در ضبط یک تئاتر بسیار خوب اثر «جان دکستر» و نقش آفرینی حیرت آور «لاورنس اولیویه» است. آخرین نسخه‌ای که از این فیلم ساخته شده، به کارگردانی «فرانکو زفرلی» در سال ۱۹۸۴ می‌باشد که آنهم اقتباسی از اپرای «جوزپه وردی» است.

نقاشی بینیم، به صورت یک تصویر حکاکی شده و برجسته می‌بینم. فیلم با خود افسانه آغاز می‌شود و سوگنامه زندگی شخصی است که نمی‌توانست تصمیم بگیرد. «زمان فیلم اصلی که «اولیویه» ساخته، چهار ساعت بود، ولی مجبور شد که مقداری از آنرا کم کند و این تدوین و پرش، موجب نابودی قسمتهائی از فیلم گشت و از شدت و گیرائی اصلی نمایش کاست. حتی پرسوناژهای نظیر «کورنلیوس»، «فورتینبراس» و غیره حذف شده و یا مانند نمایشنامه معرفی نشدند و حتی قسمتهائی از عبارت هملت و سایرین حذف شده و نوعی کاوش روانکاوانه در بررسی دیوانگی هملت ایجاد شده بود.

«اولیویه» سعی کرده است قطعات توصیفی نمایشنامه را بخوبی ترسیم کند و در عین حال تلاش می‌کند که توصیف اصلی شکسپیر را حفظ کند. در فیلم «هملت» مسموم کردن پادشاه واقعی، نبرد دریائی هملت، وزندگی اوفیلیا و مرگ او به خوبی نشان داده شده است. پیچیدگی و تضاد در قلب هملت نهفته است و تلاش کارگردان برای گشودن اسرار درون روح وی به سبک فریود عملی بیهوده محسوب می‌شود. لباس پرسوناژها با تغییر حالت و روحیه آنها و فضای نمایش تغییر می‌یابد. لباس تیره و گرفته هملت هنگامی که می‌خواهد غرور خود را در زیرکی اش بیان کند، بدل به لباسی برو دردی دوخته شده طلائی و نقره‌ای می‌گردد.

«هملت» سوگنامه عظیم ویلیام شکسپیر است که با قدرت و عظمت تمام توسط «اولیویه» و همراه با هنرپیشگان معروف به فیلم برگردانده

شده است. ظرافت نمایشنامه اصلی در این اثر به خوبی به چشم می‌خورد. در این فیلم می‌توان به خوبی عمق و تفاوت پرسوناژها را که به ندرت در صحنه تئاتر احساس می‌شود، مشاهده کرد. «گریگوری کوزنیتسف» کارگردان معروف، از فیلمنامه‌ای که توسط «بوریس پاسترناک» از متن نمایشنامه اصلی گرفته شده بود، فیلمی را با شرکت «اینوکنتی اسموکتونفسکی» ساخت. موسیقی متن آن توسط «دیمیتری شوستاکویچ» ساخته شد.

این نسخه، بدون تردید، بهترین اثری است که تاکنون از این نمایشنامه اقتباس شده است. کارگردان، با دانش عمیقی که از شکسپیر داشته، تعبیری شخصی ولی بسیار مؤثر از آنرا با آگاهی از وضعیت دانمارک و ارتباط آن با نمایشنامه اصلی ارائه کرده است.

«کوزنیتسف» داستان هملت از زبان شکسپیر را هم بسیار پیچیده و هم بسیار ساده می‌داند. پیچیده به این دلیل که هوش و خرد شکسپیر به اعماق حوادث تاریخی و جنبش نامرئی روح آدمی راه یافته و آنرا بخوبی مورد بررسی قرار داده است، و ساده به این دلیل که خود نمایشگر زندگی است. وی سعی دارد که قهرمان این سوگنامه را از عقده‌های روحی که وابسته به طبیعت او است، دور نگه دارد و آنچه را که به عنوان عقیده وی آشکار می‌شود، نتیجه مستقیم محیط افراد وی بداند. هملت در برابر جامعه‌ای که خیانت و دروغ و ریا از کالاهای مورد تقاضای بازار آنست، عصیان می‌کند. او فیلسوفی است بدبین و نموداری است از

بدبینی‌ها و تردیدها و رنجها و آلام یک انسان عصر جدید که در ورطه‌ی یک سیستم اجتماعی و اقتصادی ویژه‌ی غیرقابل درمان قرار گرفته و مرگ‌طلبی برای وی نوعی جبر به‌شمار می‌رود. تهیه‌ی این فیلم سالها وقت کارگردان را گرفت، تدوین‌های وی، ادغام و ارتباط صحنه، تماماً بر این هدف مبتنی است که جان و روح این نمایشنامه را بر روی پرده‌ی سینما زنده کند. او می‌خواست تصویرهای شاعرانه‌ی اثر را با تصاویر سینمایی بیان کند. «تئاتر فیلم شده» و «تئاتر سینمایی شده» دو نوع کار سینمایی‌اند. «اولیویه»، درحقیقت، یک تئاتر را فیلم کرده و «کوزیتسف» یک تئاتر را به سینما آورده است.

۴- ژول سزار

شخصیت «ژول سزار» به استثنای چند فیلم کوتاه اولیه‌ی ایتالیایی و حماسه‌هایی چون «کلئوپاترا» (۱۹۶۳) بطور کلی از طریق نمایشنامه‌ی اصلی شکسپیر بر پرده‌ی سینما ظاهر شده است. در دوران سینمای صامت، ده فیلم با اقتباس از این نمایشنامه ساخته شد که اولین آن در سال ۱۹۰۸ توسط «لوین» و دیگری در سال ۱۹۱۵ بوسیله‌ی کمپانی امریکائی «وستون» ساخته شد.

در سال ۱۹۴۹ «دیوید برادلی» در امریکا کارگردانی نسخه‌ای از آن را برعهده گرفت و نقش «بروتوس» نیز به‌خود وی محول شد. در این فیلم «چارلتون هستون» در نقش «آنتونی» ظاهر شد. این نسخه‌ای آزمایشی بود و اصلاً از نظر تجاری به نمایش عمومی درنیامد.

در سال ۱۹۵۳ «جوئزف ال منکه ویچ»

سینماگر بزرگ امریکائی، فیلم دیگری از این نمایشنامه را اقتباس و کارگردانی نمود. این اثر بواسطه‌ی بازسازی یک نمایشنامه‌ی شکسپیری به نحوی برجسته و عالی، با اقبالی غیرمنتظره روبرو شد؛ به این ترتیب که کارگردان سعی کرده بود متن نمایشنامه را تابع عناصر تصویری کند و توانسته بود درگیریهایی شخصی و انگیزه‌هایی را که کانون و هسته‌ی مرکزی نمایشنامه را تشکیل می‌دهند، بخوبی نشان دهد؛ با نقش‌آفرینی بازیگرانی چون «جان گیل‌گاد» (کاسیوس)، «جیمز میسون» (بروتوس) و بخصوص «ادموند اوبراین» (کسکا). و بالاخره نقش برجسته و کامل (مارک آنتونی) که توسط «مارلون براندو» ایفا شده بود، بسیار ارزنده است. پذیرش نقشی که «مارلون براندو» ارائه می‌دهد، برای کسانی که شکسپیر را با نظرگاه سنتی و قراردادی می‌نگرند، مشکل می‌نمود. ولی برای گروه کثیری، نوعی نقش‌آفرینی دلخواه، هنرمندانه، زیرکانه و عمیقاً پر جنبش محسوب می‌شد. این نسخه از «ژول سزار» توسط «جان هاوسمن» که قبلاً نمایشنامه‌ی آنرا با سبک و لباس جدید در نیویورک بروی صحنه آورده بود، ساخته شد. وی برای آنکه موازنه‌ای بین نمایش و اوضاع سیاسی مورد گفتگوی مردم آن روزگار یعنی فاشیسم برقرار کند، تصمیم گرفت اثری سینمایی سیاه و سفید بسازد و این موضوع را به کمپانی «مترو» پیشنهاد کرد که فوراً مورد قبول واقع شد. شاید دلیل انتخاب رنگ سیاه و سفید، ایجاد موازنه‌ای بین داستان فیلم و فیلمهای خبری بود که مثلاً موسولینی را در حال سخنرانی در بالکن عمارتی



نشان می‌داد. وفاداری به متن اصلی نمایشنامه، فوق‌العاده است. حشوزوائد، به ویژه، با دقت و زیرکی انجام گرفته است. صحنه‌های نمایشگر جمعیت شهر کمتر نشان داده می‌شود، نماهای درشت فراوان است و قتل سزار با درشت‌نمایی چهره قاتلین و توطئه‌گران نشان داده می‌شود و نه فقط با تصویری از خود جسد. از دیگر نکات جالب توجه و فراموش‌نشده فیلم، موسیقی متن آنست که توسط «میکلوش روژا» ساخته شده است و بسیار مناسب است. بازی هنرپیشگان نسبت به رهبری کارگردان، از ارجحیت خاصی برخوردار است.

نسخه ۱۹۷۰ این فیلم، انگلیسی است که توسط «استوارت بورک» با شرکت «جان گیلگاد» (سزار)، «چارلتون هستون» (مارک آنتونی)، «جیسون روباردز» (بروتوس)، و «ریچارد جانسون» (کاسیوس) کارگردانی شده است و می‌تواند در مقام مقایسه با کار «منکیه ویچ» حاوی نکات جالبی باشد. نحوه بکارگیری قراردادی تکنی‌کالر و پرده عریض، هرچند به سکانس‌های پرتحرک یاری می‌دهد، ولی عناصر انسانی را شدیداً تحت الشعاع قرار داده است.

۵- رام کردن زن سرکش

این نمایشنامه در دوران سینمای صامت دقیقاً هشت بار توسط فیلمسازان مورد استفاده قرار گرفت. یکی از مشهورترین آنها نسخه‌ای است که در «استودیو بایوگراف» در سال ۱۹۰۸، توسط «د. و. گریفیث» و با شرکت «فلورانس لاورنس» ساخته شد و دیگری نسخه انگلیسی آن

به سال ۱۹۱۱ است که در «استراتفور» اجرا شده و در همان محل نیز فیلمبرداری شد. نخستین نسخه ناطق این اثر در سال ۱۹۲۹، به واسطه شرکت دو بازیگر معروف «داگلاس فربنکس» و «مری پیکفورد» شهرت دارد. نقش ایفا شده «پتروکیو» توسط «فربنکس» بواسطه خصوصیات جسمانی وی، مناسب بسیار داشت. ولی برعکس، نقش «کاترینا» که توسط «پیکفورد» بازی می‌شد، بسیار مصنوعی و نامناسب بود.

فیلم مزبور از نظر جزئیات دکور و تزئینات صحنه‌ای و لباس، در ردیف آثار جالب توجه و تماشائی «فربنکس» محسوب می‌شود.

در سال ۱۹۵۵ محصول مشترک ایتالیا و فرانسه را داریم. در سال ۱۹۶۱ در روسیه نیز فیلمی از یک نمایشنامه که در تئاتر ارتش شوروی اجرا شده بود، ساخته شد. در سال ۱۹۴۸ نسخه تئاتری موزیکال که با اجرائی به سبک جدید تنظیم شده بود، با موفقیت کم نظیری روبرو شد. در سال ۱۹۵۳ کمپانی متروگلدین مایر از روی این فیلم، فیلم دیگری ساخت.

ولی بدون تردید، بهترین اقتباسی که از این نمایشنامه بعمل آمده، همان اثر «فرانکو زفرلی» است که محصول مشترک ایتالیا و امریکا است و تعبیر خاص کارگردان را از این داستان به عنوان اثری کمدی و بسیار جالب توجه نشان می‌دهد. فیلم از نظر بصری درخشان است و با ذوق و استعداد زیبا و کم نظیری در رنگهای ملایم زرد، قهوه‌ای و قرمز فیلمبرداری شده است. شهرهای «ورونا» و «مسینا» در نسخه تئاتری، در اینجا تبدیل به «پادوا» گشته است.

شاید در میان سینماگران نتوان هیچکس را همچون «زفیرلی» دانست که تا این اندازه در مورد استفاده از آثار شکسپیر فعالیت داشته باشد، ولی در اقتباس‌های تئاتری و سینمایی‌اش مانند «رمو و ژولیت» و «هیاوی بسیار بر سر هیچ» سبک جدیدی را عرضه کرده و برداشت ابتکاری و زنده‌ای از نظر به سینما در آوردن آثار تئاتری داشته است. «زفیرلی» در اقتباس خود از این نمایشنامه، با حذف کلیه زوائد و دوباره‌سازی بعضی از قسمت‌ها، شکلی تازه و منطقی به آن بخشیده است.

«کریستوفر اسلای» که در نمایشنامه اصلی، در قسمت پیش‌پرده و مقدمه قرار داشته، از میان رفته است و داستان از ورود «پتروکیو» به «پادوا» آغاز می‌شود. در بیشتر فصل‌های فیلم، نوعی میزانشن و پرداخت صحنه‌ای دیده می‌شود که با استفاده دقیق از کلیه بازیگران، حتی سیاهی‌لشگرها که در زمینه کادر فیلم قرار دارند، بوجود آمده است و همین باعث ایجاد طرحی نو در حرکات فیلم می‌شود که از نظر زیباشناسی، دلپذیر و از جهت نمایشی، پرارزش است.

جمع‌بندی و آمار نهائی

چنانچه قبلاً اشاره شد نمایشنامه‌های «ویلیام شکسپیر» تقریباً در ۲۷۰ نسخه سینمایی بطور مستقیم یا غیرمستقیم و ۲۵ نسخه جدید (داستان امروزی) عرضه شده‌اند و البته تعداد بیشماری فیلم‌های تمثیلی نیز از روی آثار وی ساخته شده‌اند. لذا تعجبی نخواهد داشت اگر بگوئیم «هملت» تاکنون ۳۹ نسخه سینمایی و «رومئو و ژولیت» ۲۸ نسخه سینمایی دارد و «مکبث»

تا بحال ۲۶ بار به فیلم برگردانده شده است. در فهرست زیر، نام هر فیلمی که از روی نمایشنامه‌های مربوطه ساخته شده، همراه با تاریخ تولید و کشور تولیدکننده آمده است:

هملت

فرانسه - ۱۹۱۰ - با شرکت سارا برنارد (زن به نقش هملت)

فرانسه - ۱۹۰۷ - با شرکت «ژرژ ملیس»

ایتالیا - ۱۹۰۸ - با ۳ نسخه در شهرهای رم - میلان و کورنریو

فرانسه - ۱۹۰۹

ایتالیا - ۱۹۱۰ - با شرکت «دامته کاپلی»

فرانسه - ۱۹۱۰ - با شرکت «ژاک گریتالوات»

دانمارک - ۱۹۱۰ - با شرکت «آلوی نیوس»

انگلستان - ۱۹۱۲ - با شرکت «چارلز ریموند»

فرانسه - ۱۹۱۳ - با شرکت «پل موند سولی»

انگلستان - ۱۹۱۳ - با شرکت «سر جانستون -

فوریس - رابرتسون»

ایتالیا - ۱۹۱۴ - با شرکت «همیلتون ا. ریوله»

امریکا - ۱۹۱۴ - با شرکت «آلا نازیموا»

(هنریشه زن به نقش هملت)

ایتالیا - ۱۹۱۷ - با شرکت «روگوروگری»

آلمان - ۱۹۲۰ - با شرکت «آستا نیلسون»

(هنریشه زن در نقش هملت)

هندوستان - ۱۹۲۸

امریکا - ۱۹۳۳ - با شرکت «جان باریمور» (این

فیلم کامل نیست و تنها یک حلقه آزمایشی از

پرده اول صحنه پنجم و پرده دوم صحنه دوم گرفته

شده است)

هندوستان - ۱۹۳۵ - با شرکت «سهراب مودی»

انگلستان - ۱۹۴۸ - با شرکت «سرلاورنس اولیویه»
 هندوستان - ۱۹۵۴ - با شرکت «کیشور ساهو»
 امریکا - ۱۹۵۸ - (محصولی از بیلور تئاتر)
 امریکا - ۱۹۵۹ - (تولید ۱۶ م م دائرة المعارف بریتانیکا)
 آلمان - ۱۹۶۰ - با شرکت «ماکسمیلین شل» (در نقش هملت)
 لهستان - ۱۹۶۰ - فیلم کوتاه به کارگردانی «یرژی کاواله رویچ»
 امریکا - ۱۹۶۴ - با شرکت «ریچارد برتن»
 شوروی - ۱۹۶۴ - با شرکت «اینوکنتی اسموکتونفسکی»
 غنا - ۱۹۶۵ - با نام «هامیل آکا، هملت تونگو»
 با شرکت «کوفی میدلتون مندز»
 مجارستان - ۱۹۶۵ - (نقاشی متحرک)
 انگلستان - ۱۹۶۹ - با شرکت «نیکول ویلیامسون»
 امریکا - ۱۹۷۰ - با شرکت «ریچارد چمبرلن»
 برزیل - ۱۹۷۰ - با شرکت «دیوید کارداسو»
 امریکا - ۱۹۷۱ - با شرکت «دیوید سوشت»
 ۱۶ م م
 کانادا - ۱۹۷۱ - با شرکت «دیک مک کنا، کارولین جانسون» (موزیکال)
 ایتالیا - ۱۹۷۳ - با شرکت «کارملوبند»
 ترکیه - ۱۹۷۷ - (هملت مؤنث) با شرکت «فاطمه قیرک»
 انگلستان - ۱۹۷۸ - با شرکت «آنتونی و دیوید مییر»
 نسخه هائی از هملت با داستان مدرن و

امروزی نیز در سال ۱۹۵۹ در آلمان با شرکت «هاردی کروگر»، در فرانسه بسال ۱۹۶۱ بنام «اوفیلیا»، در ایتالیا بسال ۱۹۶۷ بنام «او میخواست پادشاه یونان باشد» با شرکت «آنجلوس تئودور و پولوس»، و همچنین در سال ۱۹۶۸ یک وسترن اسپاگتی با شرکت «اینو جیرولامی» ساخته شده است. ضمناً براساس داستان نمایشنامه «هملت» در سالهای ۱۹۱۵ در انگلستان، ۱۹۱۶ در امریکا و ایتالیا و همینطور تا سال ۱۹۵۲ فیلمهائی با اشاره به این داستان به صورت تمثیلی تولید شده است.

آنتونی و کلویاترا

ایتالیا در سال ۱۹۰۸، فرانسه در سال ۱۹۱۰، ایتالیا در سال ۱۹۱۳، انگلستان در سال ۱۹۵۱، سوئیس در سال ۱۹۶۵ و انگلستان در سال ۱۹۷۲

هر طور که بخواهی

در امریکا به سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۸ (اولی با نام «هفت دوره») و همچنین به سال ۱۹۱۲، که مجموعاً سه نسخه تولید شده است. سینمای انگلستان نیز دو نسخه جداگانه در سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۳۶ با اقتباس از این نمایشنامه ساخته است.

کمدی اشتباهات

این نمایشنامه تنها در سال ۱۹۰۸ در امریکا و در سال ۱۹۶۴ در تلویزیون آلمان ساخته شده است، ولی نسخه اقتباسی آن با نام «پسران سیراکیوز» در سال ۱۹۴۰ در امریکا تولید شده است.

کورولانوس

از روی این نمایشنامه، به سال ۱۹۶۳ یک

محصول مشترک ایتالی - فرانسه با نام «رعد جنگ» داریم.

هانری چهارم، ششم و هشتم

در انگلستان بسال ۱۹۶۱ (۱۶ م)، در امریکا بسال ۱۹۱۷ (۱۶ م) و همچنین فیلمی بنام «Campanadas a Media noche» محصول مشترک اسپانیا و سوئیس که در سال ۱۹۶۶ توسط «اورسن ولز» ساخته شده و البته بخشی از آن براساس این نمایشنامه است. «هانری ششم» تنها در سال ۱۹۶۱ بصورت ۱۶ م در انگلستان به فیلم برگردانده شده است و «هانری هشتم» در سال ۱۹۱۱ در انگلستان و در سال ۱۹۱۲ در امریکا با نام «کاردینال ولسی» بصورت فیلم تولید شده است.

ژول سزار

نسخه سینمایی این نمایشنامه در سال ۱۹۰۷ در فرانسه و همچنین در سالهای ۱۹۰۸ دوبار در امریکا ساخته شد. ایتالیا در سالهای ۱۹۰۹، ۱۹۱۰، ۱۹۱۳ و ۱۹۱۶ در برگرداندن این نمایشنامه به صورت فیلم تلاش کرده است. سینمای انگلستان در سالهای ۱۹۱۰، ۱۹۱۱، ۱۹۱۸، ۱۹۲۶ و ۱۹۴۵ و همچنین در سالهای ۱۹۵۱، ۱۹۵۳ و ۱۹۶۹ این نمایشنامه را به صورت فیلم سینمایی ارائه کرده است. و بالاخره نسخه های تولید شده امریکائی آن که شرح دو مورد مهم آن بیان گردید و مربوط به سالهای ۱۹۱۳، ۱۹۴۹ (۱۶ م) و ۱۹۵۳ می باشند.

ضمناً نسخه اقتباسی و امروزی آن با نام «یک جنایت قابل احترام» به سال ۱۹۶۰ در

انگلستان ساخته شده است.

کینگ جان - شاه لیر

نمایشنامه کینگ جان تنها در سال های ۱۸۹۹ و ۱۹۱۴ در انگلستان (دومی با نام «هیوبرت و آرتور») به فیلم برگردانده شده است. و اما «شاه لیر» بجز نسخه های ۱۹۰۹ امریکا، ۱۹۱۰ ایتالیا، ۱۹۱۲ ایتالیا، ۱۹۱۶ امریکا، ۱۹۲۹ آلمان و ۱۹۵۷ آلمان (۱۶ م) و دو فیلم که به سالهای ۱۹۷۰ در انگلستان و در همان سال در امریکا (۱۶ م) ساخته شده است، در سال ۱۹۶۷ توسط «کوزیتسف» در شوروی به فیلم برگردانده شد. موسیقی متن آن نیز همچون «هملت» اثر «دیمتری شوستاکویچ» است.

از روی این نمایشنامه در سینمای امریکا دو نسخه اقتباسی به نامهای «شاه لیر یهودی» (۱۹۳۵) و همچنین فیلم وسترن معروف «نیزه شکسته» (۱۹۵۴) اثر «دلمر دیوز» ساخته شده است.

جدیدترین نسخه امریکائی آن که توسط کمپانی کانن در دست تولید است، احتمالاً به کارگردانی «ژان لوک گدار» خواهد بود. مکبث

فیلمهای اقتباس شده از این نمایشنامه معروف در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۰۸ در امریکا و ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ در ایتالیا و فرانسه و همچنین در سالهای ۱۹۱۱ الی ۱۹۱۶ نسخه هائی در انگلستان، آلمان و امریکا ساخته شده است.

در ایتالیا به سال ۱۹۱۸ فیلمی با نام «لیدی مکبث» و به دنبال آن در سال های ۱۹۱۸ در ایتالیا، ۱۹۲۲ در آلمان و انگلستان، ۱۹۳۸ در

هند، ۱۹۴۵ در انگلستان (۱۶ م) و ۱۹۴۶ (۱۶ م)، ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ فیلمهائی در این خصوص در امریکا تولید گردید. مجدداً در سالهای ۱۹۵۳ (انگلستان) و ۱۹۵۵ (تلویزیونی) در امریکا اقتباسهائی از این اثر بعمل آمد. فیلم معروف ژاپنی «سریخون» اثر «کوروساوا» (۱۹۵۷) نیز بر همین اساس است. کشور آلمان غربی در سال ۱۹۷۱ دو نسخه از این نمایشنامه را به صورت فیلم درآورده است که دومی بصورت اپرا می باشد. در سال ۱۹۷۴ نیز در افریقای جنوبی، در ساختن فیلمی با اقتباس از این نمایشنامه، تلاشهایی بعمل آمده است.

نسخه های سینمایی این نمایشنامه با داستان نو و اقتباسی در سال ۱۹۵۲ در فرانسه با نام «Le Rideau Rouge» و در امریکا به سال ۱۹۵۵ با عنوان «جومکیت» ساخته شده است. همچنین یک فیلم تمثیلی از مکیت بنام «The Real Thing at last» به سال ۱۹۱۶ در انگلستان ساخته شد.

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

(Measure For Measure)

از این نمایشنامه معروف در سال ۱۹۰۹ در امریکا، ۱۹۱۳ در ایتالیا و در سال ۱۹۴۲ در ایتالیا با عنوان «Dente Per Dente» و بالاخره در سال ۱۹۶۳ در تلویزیون آلمان غربی با نام «Zweierlei Mass» اقتباسهائی سینمایی به عمل آمده است.

هیاهوی بسیار بر سر هیچ

این نمایشنامه کمدی شکسپیر برای نخستین بار، در کشور چکسلواکی به فیلم درآمد.

در سال ۱۹۵۶ و ۱۹۷۳ سینمای شوروی دو نسخه جداگانه از این نمایشنامه را ارائه کرده اند و بالاخره سینمای آلمان شرقی نیز به سال ۱۹۶۳ فیلمی با همین نام تولید کرده است. فیلم امریکائی «Wet Paint» (۱۹۲۶) نیز اقتباسی از این نمایشنامه با یک داستان امروزی است.

تاجر ونیزی

از این نمایشنامه معروف، برای اولین بار، در سال ۱۹۰۱ در فرانسه با عنوان «Une mesaventure de Shylock» یک اقتباس سینمایی به عمل آمده است. بعدها در امریکا (۱۹۰۸)، ایتالیا (۱۹۱۰)، امریکا (۱۹۱۲) و (۱۹۱۴)، فرانسه (۱۹۱۳)، انگلستان (۱۹۱۶) و (۱۹۲۲) و (۱۹۲۷)، آلمان (۱۹۲۳) و هند (۱۹۴۱) نسخه سینمایی این اثر ساخته شد. فیلم «تاجر ونیزی» محصول مشترک ایتالیا و فرانسه در سال ۱۹۵۲ شهرت بی نظیری یافت. در امریکا به سال ۱۹۷۱ یک نسخه ۱۶ م از این فیلم ساخته شده است. آخرین نسخه اقتباسی از این فیلم به سال ۱۹۷۷ در هنگ کنگ بعمل آمده که عنوان آن «یک پوند گوشت» می باشد.

زنان خوشبخت و بندسور

در سال ۱۹۱۰ در امریکا نخستین نسخه سینمایی اقتباس شده از این نمایشنامه ساخته شد. در کشور فرانسه به سال ۱۹۱۱ و با عنوان «فالسٹاف» و در سال ۱۹۱۷ در آلمان (به صورت اپرا) تهیه شد. فیلم «فالسٹاف» (انگلستان- ۱۹۲۳)، و «زنان خوشبخت و بندسور» آلمان (۱۹۳۵)، و فیلمهای ساخته شده توسط جمهوری دمکراتیک آلمان (۱۹۵۰) و جمهوری

لیختن‌اشتاین (۱۹۶۴) نیز از آن جمله‌اند. معروفترین اقتباس از این اثر در سال ۱۹۶۶ توسط «اورسن ولز» می‌باشد که محصول مشترک اسپانیا و سوئیس بوده و بنام «Campanadas a Medianoche» می‌باشد و البته تنها بخشی از آن تحت تأثیر این نمایشنامه است.

رؤیا در شب نیمه تابستان

از این نمایشنامه کمدی معروف در سال ۱۹۰۹ در کشورهای امریکا و فرانسه برای اولین بار فیلم‌هایی ساخته شد که صامت بود. ایتالیا و آلمان در سال‌های ۱۹۱۳ در این خصوص فعالیت‌هایی داشتند. آلمان، مجدداً در سال‌های ۱۹۱۷ و ۱۹۲۵ فیلم‌هایی از این نمایشنامه ساخت. نسخه‌های امریکائی این فیلم به سال‌های ۱۹۲۹، ۱۹۳۵، ۱۹۵۴ (۱۶ م م)، ۱۹۶۲، ۱۹۶۶ (بصورت باله) و (۱۶ م م) مربوط می‌شود. در انگلستان نیز این اقتباس سینمائی از سال ۱۹۵۳ (۱۶ م م) آغاز شد، نسخه‌های دیگر آن مربوط به سال‌های ۱۹۵۸ (تلویزیونی)، ۱۹۶۸ و بالاخره ۱۹۷۸ می‌باشد. لازم به تذکر است که در سال ۱۹۵۷، یک نسخه عروسکی بلند از این فیلم در چکسلواکی ساخته شده است.

اتللو

این اقتباس معروف که شرح آن قبلاً گذشت، در دوران سینمای صامت، با تهیه نسخه‌هایی در آلمان (۱۹۰۷)، ایتالیا (۱۹۰۷)، دانمارک (۱۹۰۸)، امریکا (۱۹۰۸)، اطریش (۱۹۰۸) بصورت اپرا، ایتالیا (۱۹۰۹) (در سه نسخه متفاوت)، دانمارک (۱۹۱۲)، ایتالیا (۱۹۱۴)، آلمان (۱۹۱۸) و (۱۹۲۲) آغاز شد.

در سال ۱۹۳۲، سینمای امریکا یک نسخه ناطق به زبان عربی ساخت. انگلستان نیز در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۵۳ (۱۶ م م) و بالاخره ۱۹۶۵ به تولید این فیلم پرداخت. کشورهای مراکش (۱۹۵۵) و شوروی (۱۹۵۶) و (۱۹۶۰ - بصورت باله) و بالاخره (۱۹۶۷ - کارتون) به این نمایشنامه پرداخته‌اند.

تمثیلهائی از این نمایشنامه، به صورت فیلم، در سال‌های ۱۹۰۹ و ۱۹۲۰ در ایتالیا، و در سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۸ به ترتیب در امریکا و آلمان بعمل آمده است.

انگلستان (۱۹۳۶): Men are not Gods

امریکا (۱۹۴۷): A Double Life

امریکا (فیلم وسترن ۱۳۵۵): جوبال

انگلستان (۱۹۶۱): سرتاسر شب

امریکا (۱۹۷۳): Catch my soul

ریچارد دوم

فیلمی از این نمایشنامه، برای نخستین بار در سال ۱۹۵۵ در تلویزیون امریکا ساخته شد. فیلم‌های بعدی عبارتند از: تاج توخالی (انگلستان - ۱۹۶۱ - ۱۶ م م)، برادر خطرناک (انگلستان - ۱۹۶۱ - ۱۶ م م)، و شکار خرس (انگلستان - ۱۹۶۱ - ۱۶ م م). و همچنین بخشی از فیلم «Campanadas a Medianoche» اثر «اورسن ولز» که در سال ۱۹۶۶ توسط کشورهای اسپانیا و سوئیس ساخته شد، براساس نمایشنامه مذکور می‌باشد.

ریچارد سوم

در سال‌های سینمای صامت، از این نمایشنامه فیلم‌هایی در سال‌های ۱۹۰۸ (امریکا)، ۱۹۱۱

(انگلستان)، ۱۹۱۲ (فرانسه)، ۱۹۱۳ (امریکا) و ۱۹۱۴ (فرانسه) ساخته شد. ولی مهمترین فیلمها با شرکت «لاورنس اولیویه» در سال ۱۹۵۵ تهیه شد. در کشور فرانسه نیز به سال ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ فیلمی بنام «Essais Pour Richard III» ساخته شد. آخرین نسخه سینمایی این اثر، مربوط به سال ۱۹۷۳ در کشور مجارستان می باشد.

- رمثوژولیت

چنانچه قبلاً اشاره شد، این نمایشنامه از پراقتباس ترین آثار شکسپیر در سینما است. در سالهای سینمای صامت، در سالهای ۱۹۰۰ (فرانسه)، ۱۹۰۸ (امریکا)، ۱۹۰۸ (ایتالیا) (انگلستان)، ۱۹۰۹ (آلمان- بصورت اپرا)، ۱۹۱۱، ۱۹۱۲، ۱۹۱۳ (ایتالیا)، ۱۹۱۴ (فرانسه)، امریکا ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ (امریکا) - مدلهای خمیری شکل متحرک - را شامل می شود. در سال ۱۹۳۵ و ۱۹۴۰ در امریکا و ۱۹۴۳ در مکزیک فیلمهای دیگری در این مورد ساخته شدند. در کشور مصر به سال ۱۹۴۵ فیلمی بنام «Shuhuda Al Garam» در این مورد ساخته شد. هندوستان ۱۹۴۷، آرژانتین بسال ۱۹۵۴، شوروی به سال ۱۹۵۴ (بصورت باله)، انگلستان در سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۶ (دومی بصورت باله) ایتالیا به سال ۱۹۶۸، امریکا به سال ۱۹۷۱ (۱۶ م) و بالاخره انگلستان به سال ۱۹۷۷، یک نسخه از این فیلم را ساختند که با رقص به بیان موضوع می پرداخت. سینمای انگلستان در سال ۱۹۷۰ با ساختن یک فیلم وقیح و شرم آواز زندگی جنسی رمثوژولیت، قدمی در راه پیشبرد سینمای وقاحت نگار (پورنوگراف) برداشت.

فیلمهایی که با سوژه ای دیگر براساس این نمایشنامه ساخته شده عبارتند از:
 فرانسه (۱۹۴۸): 'Les Amants de Vernone'
 امریکا (۱۹۶۱): رومانوف و ژولیت
 امریکا (۱۹۶۲): داستان وست ساید
 کوبا (۱۹۷۱): 'Un Retablo Para Romeoy Juliet'

رام کردن زن سرکش

نسخه های صامت اقتباس سینمایی از این نمایشنامه، در سالهای ۱۹۰۸ (امریکا)، (ایتالیا)، ۱۹۱۱ (انگلستان) و (فرانسه)، ۱۹۱۳ (ایتالیا)، ۱۹۱۴ (دانمارک)، انگلستان ۱۹۱۵ و ۱۹۲۳ (انگلستان) و ۱۹۲۹ (امریکا) ساخته شد. سال ۱۹۴۱ در ایتالیا آغاز تولید نخستین نسخه ناطق آن است و سپس در مجارستان (۱۹۴۳)، مکزیک (۱۹۴۶)، هند (۱۹۵۵) مکزیک (۱۹۴۹) با نام 'El Charroy la dama'، اسپانیا (۱۹۵۵) با نام 'La fierecilla domada' و شوروی (۱۹۶۱) با نام 'Ukroschtschenie Stropti woi' فیلمهایی در این زمینه ساخته می شود.

همچنین یک نسخه از این نوع فیلم (محصول مشترک امریکا و ایتالیا) بسال ۱۹۶۶ ساخته شده که قبلاً شرح داده شد. آخرین نسخه این فیلم مربوط به سال ۱۹۷۱ در امریکا است که بصورت ۱۶ م م تهیه شده است.

فیلمهای دیگری که با سوژه متفاوت ولی براساس داستان این اثر ساخته شده اند عبارتند از:
 انگلستان (۱۹۳۳): 'You Made Me Love'
 امریکا (۱۹۵۳): 'Kiss Me Kate'
 مکزیک (۱۹۵۹):

طوفان

فیلم های اقتباس شده از این نمایشنامه در دوران صامت، در کشورهای زیر تهیه شد: انگلستان (۱۹۰۵)، (۱۹۰۸)، آمریکا (۱۹۱۱) و فرانسه (۱۹۱۲). در سال ۱۹۶۷، سینمای ایتالیا با فیلم Ariel Ioguitur و انگلستان در سال ۱۹۷۹ تولیدکننده آخرین نسخه های آن هستند. تنها فیلمی که براساس این نمایشنامه ساخته شده است، فیلم «سیاره ممنوعه» (۱۹۵۶) - محصول آمریکا) می باشد.

شب دوازدهمین

این نمایشنامه کمدی شکسپیر در دوران صامت تنها در سال ۱۹۱۰ در آمریکا اقتباس شده است. در سال ۱۹۵۳ یک نسخه ۱۶ م م از این نمایشنامه در انگلستان ساخته شد. یکبار دیگر در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴ در انگلستان یک فیلم تلویزیونی به همین نام تولید شد. در شوروی به سال ۱۹۵۶، در آلمان غربی به سال ۱۹۶۲ و در جمهوری دمکراتیک آلمان به سال ۱۹۶۳ نیز نسخه هایی از این فیلم ساخته شده است. آخرین فیلم امریکائی این نمایشنامه، ۱۶ م م و مربوط به سال ۱۹۷۰ می باشد.

در سال ۱۹۷۴ نیز فیلمی براساس این نمایشنامه بنام «Noche de reyes» در اسپانیا تهیه شده است.

افسانه زمستان

در سالهای صامت سینما به ترتیب در آمریکا (۱۹۱۰)، ایتالیا (۱۹۱۰) و (۱۹۱۳) و آلمان (۱۹۱۴) نسخه هایی از این نمایشنامه به فیلم

برگردانده شد. در سال ۱۹۵۳ در تلویزیون انگلستان یک نسخه ۱۶ م م و همچنین در سال ۱۹۶۲ یک نسخه ۱۶ م م دیگر ساخته شده است. آخرین نسخه این فیلم مربوط به سال ۱۹۶۶ در انگلستان است.

فیلمهای دیگری که با اقتباس از آثار شکسپیر ساخته شده اند عبارتند از: «Two Gentlemen of Verona» که در سال ۱۹۶۳ توسط تلویزیون انگلستان ساخته شده و همچنین یک نسخه سینمائی از نمایشنامه «Cymbeline» به سال ۱۹۱۳ در آمریکا ساخته شده است.

از نمایشنامه های زیر، اثر «ویلیام شکسپیر» تاکنون هیچگونه فیلمی ساخته نشده است: تیتوس آندروونیکوس - رنج بیهوده عشق - شاهنامه آخرش خوش است - تیمون آنتی پریکیلز - دو خویشاوند نجیب.

در میان نسخه های عجیب تر سینمائی که با اقتباس از «هملت»، بزرگترین نمایشنامه شکسپیر ساخته شده است، شاهزاده دانمارک در حالیکه به صورت یک ششول بند تغییر شکل داده است، در غرب وحشی ظاهر می شود. نام فیلم «Quella Sporca Storia del West» است که در سال ۱۹۶۸ در ایتالیا تهیه شده است.